

روایت اعضای سازمان جوانان از خاطرات عضویتشان در هلال

رفاقتمون اینجا پا گرفت

۶

روایت‌هایی از دلیل عضویت امدادگران در هلال احمر

نشان پدری

۲

نگاهی متفاوت به زندگی هانری دونان، بنیان‌گذار صلیب سرخ

رویای دنیای بدون جنگ

۱۲

اردیبهشت‌ماه که شروع می‌شود، همه امدادگران و اعضای جمعیت هلال احمر می‌دانند که ماهی مهم شروع شده، ماهی که یک هفته از آن به نام جمعیت هلال احمر است. صد و دومین سالگرد تاسیس جمعیت هلال احمر در ۱۸ اردیبهشت‌ماه قرار دارد و به خاطر همین هم یک هفته به نام هلال احمر نام‌گذاری شده است. پیام هلال هم به صورت ویژه، به این هفته می‌پردازد و روایت‌هایی از داوطلبان، امدادگران و جوانان دارد تا داستان عضویت خودشان در جمعیت هلال احمر را تعریف کنند. به جز این اما دلایلی که باید عضو هلال احمر شویم به همراه زاویه دید متفاوتی از زندگی هانری دونان، موسس صلیب سرخ و هلال احمرها، گفته شده است. به رسم همه ویژه‌نامه‌ها ما صفحه طنز و سرگرمی هم داریم.





روایت امدادگران از دلیل عضویتشان
در جمعیت هلال احمر

نشان پدری

هر کسی داستانی دارد؛ با تفاوت‌های خانوادگی، زیستی و طبقات اجتماعی متفاوت. با وجود تفاوت‌های فرهنگی، داستان و زندگی اما در نهایت، همه در یک نقطه مشترک به هم رسیده‌اند: در جمعیت هلال احمر، با وجود تفاوت‌هایشان، لباس مشترک به تن کردند، لباس خدمت امدادگری و نه در قالب، شغلی که دارند، بلکه در قالب امدادگر، با یک هدف، فعالیت می‌کنند. این روایت بسم‌الله گفتن و ماندن در این مسیر است، در مسیر امدادگری و خدمت به هم‌وطنان.

هادی یوسفزاده - خراسان رضوی

نجات جان با امدادگری

برادر بزرگ من مدت زمانی، داوطلبانه در جمعیت هلال احمر فعالیت کردند، بعد اما به دلیل مشغله شغلی مجبور شد تا فعالیت کمتری در هلال احمر داشته باشد. من در سال ۸۴ و ۸۵، در ۲ دوره طرح طاهای سازمان جوانان جمعیت، شرکت کردم و در سال ۸۵ بعد از شرکت در دوره کمک‌های اولیه، علاقه‌مند شدم به حضور در جمعیت و تا به حال، حدود ۱۵ سال است که سابقه امدادگری دارم و اتفاقاً تاثیرگذارترین اتفاق زندگی‌ام

هم بعد از عضویت در هلال احمر افتاد، در سال‌های اول نجاتگری بودم، یادم است که در مراسم یکی از اقوام که جمعیت زیادی هم حضور داشتند، حاضر بودم. یک لحظه دیدم که دختر دایم دوان‌دوان، با ترس، دلهره و گریه پسر سه، چهار ساله‌اش را بغل کرده است و به طرف من می‌آید و من را صدا می‌زد که بچه‌ام از دست رفت... بچه صورتش کبود شده و راه هوایی‌اش با یک شکلات بسته شده بود و نمی‌توانست نفس بکشد. همان لحظه طبق

آموزش‌هایی که دیده بودم، بچه را روی دستم برگرداندم، به طوری که سرش کمی رو به پایین بود و دهن بچه رو باز نگه داشتیم و با زدن یک ضربه بین دو کتف، شکلات از دهنش افتاد و نفسش بالا آمد. با این کار در بین آن جمعیت، تبدیل به یک قهرمان شدم که جان یک بچه خردسال را نجات داده بود و حقیقتش تاثیر این خاطره به قدری بود که من بتوانم با جدیت بیشتری به نجاتگری و فعالیت در جمعیت هلال احمر فعالیت کنم.

فاطمه کریمی - کیش

دوست بچه‌ها

سال ۹۸_۹۷ بود که توسط خواهرم با پوستر برگزاری دوره کمک‌های اولیه که برام فرستاده بود، در دوره‌های کمک‌های اولیه در هلال احمر گیلان شهرستان رضوان شهر ثبت‌نام کردم. بعد از پایان دوره کمک‌های اولیه مخاطرات توسط مربی خوبی که داشتیم علاقه‌مند به هلال احمر شدم، آن زمان، مدرسه می‌رفتم و دبیرستانی

بودم؛ یادم است که از مدرسه مرخصی می‌گرفتم و سعی می‌کردم در تمام برنامه‌های هلال احمر شرکت کنم. از ابتدا علاقه‌مند به کمک کردن به دیگران بودم؛ از دوران کرونا گرفته تا به امروز... یکی از آرزوهایم بوده است که بتوانم در مناطق محروم دل بچه‌ها را شاد کنم؛ بعد از ۶ سال فعالیت در گیلان مهر ۱۴۰۲ به خاطر شرایط کاری

همسرم انتقال پرونده دادم و در هلال احمر مرکز مستقل کیش مشغول به فعالیت شدم. در کاروان سلامت که در یکی از منطقه‌های عرب‌نشین کیش برگزار شد، فضای دوستدار کودک را به عهده گرفتم و بازی با بچه‌ها و دیدن شادی و خوشحالی‌شان آن روز برایم قابل وصف‌شدنی نبود...

صونا رضوی مجارشین

نشان از پدر

من از دوازده سالگی وارد هلال احمر شدم و اولین بار در ۱۵ سالگی در کلاس‌های آموزشی شرکت کردم؛ پدرم زمان جنگ امدادگر بود و همیشه تعریف می‌کرد که چه طوری وقتی در اوج عملیات‌ها بودند، رزمندگان زخمی می‌شدند و از هر طرف برای کمک، امدادگرها را صدا می‌زدند؛ تعریف

می‌کرد که وقتی می‌رفتند بالای سر مجروحان، برق امید در چشمانشان می‌درخشید. من هم خیلی دوست داشتم این حس را تجربه کنم، یعنی بشوم آخرین امید یک آدم. الان یک نجاتگرم، وقتی یک نفر نیاز به کمک دارد، می‌توانم راهنمایی‌اش کنم، وقتی یک فرد آسیب‌دیده

در صحنه حادثه، کاور و آرم لباس من را می‌بیند؛ امید به دلش راه پیدا می‌کند و می‌گوید که خانم بیا بچم... خاله بیا مامانم... دخترم بیا خانومم و... بعد این برق رضایت است که در چشمانشان می‌بینم، آن زمان، می‌فهمم که راه را درست رفتم.

روز اول پر حادثه

من حدود ۱۰ سال است که با جمعیت هلال احمر هستم. در سال های ۱۳۷۰ و قبل از آن، در روستا و در مدرسه راهنمایی تحصیل می کردم و علاقمند به همکاری و کمک به هم نوع بودم. هر چند معلم ها هم همیشه تاکید بر همکاری کمک به همسایه و هم نوع داشتند و این موضوع هم بی تاثیر نبود. مدارس ما در روستا و دور از شهر بود و ارتباطی چندانی هم با شهر نداشتیم و بنابراین اطلاع کاملی از جمعیت هلال احمر نداشتیم؛ مقطع راهنمایی را پشت سر گذاشتم و به مقطع دبیرستان پا گذاشتیم؛ در روستا دوره دبیرستان نبود و جهت تحصیل به شهر رفتم. در این ایام بود که با سازمان جوانان هلال احمر و در دبیرستان آشنا و عضو آن شدم. تا پایان دبیرستان عضو جوانان هلال بودم. بعد از دوران دبیرستان و فارغ شدن از تحصیل، به دلایلی از تحصیل جا ماندم. در سال ۱۳۸۴ ازدواج کردم و با همکاری همسرم مجددا ادامه تحصیل دادم و در دانشگاه هلال احمر کلاس های کمک های اولیه برگزار کرد و من مجددا در این کلاس ها شرکت کردم. سال ۱۳۹۲ بود، باجناقم که سال ها بود به صورت داوطلب در پایگاه شیفت می داد، با من تماس گرفت و گفت که پایگاه نیاز به یک راننده و داوطلب دارد و از آنجایی که من علاقه مند به خدمت بودم، به من پیشنهاد

راندنده از ماشین پرت شده بود بیرون و در دم جان باخت. در همان لحظه هایی که من و باجناقم وضعیت و شرایط مصدومان را بررسی می کریم صدا گریه های دختر بچه ای را می شنیدیم. راننده ماشین حادثه دیده پشت فرمان بود و پس از رهاسازی و چک علائم حیاتی، هیچ نشان امیدوار کننده ای برای زنده ماندن نداشت. من تازه کار بودم و روز اول کار شروع به CPR کردم؛ همچنان صدای دختر بچه را هم می شنیدم. ناگهان آقایی کارت شناسایی اش را نشان من داد و گفت که من پزشکم، کاری از من برمیاد در خدمت باشم. من خسته شده بودم و او شروع به ادامه کار و CPR کرد، پس از رسیدن ۱۱۵ مصدوم را تحویل دادیم؛ اما متأسفانه مصدوم در بیمارستان جان سپرد. فردای همان روز رئیس هلال احمر شهرستان، به دلیل دیر رسیدن به صحنه، من را بازخواست کرد که همان فیلمی که دوستانم زمان حرکت گرفته بود، گواه همه چیز شد؛ فیلم نشان داد که من مسافت ۵ کیلومتری را در مناسب ترین زمان، به محل حادثه رسیدیم. ایشان از این فیلم و کار ما بسیار قدردانی کردند و این قوت قلبی شد تا ما تا حالا که این متن را می نویسم در جمعیت هلال احمر شهرستان گچساران به مردم خدمت کنیم.

داد برای این کار. فردای همان روز، مسئول پایگاه با من تماس گرفت و گفت که شما به عنوان مسئول شیفت و راننده آمبولانس خواهید بود و شرایط و ضوابط را به من گفتند؛ چون پایگاه جاده ای بود، عصر همان روز گزارش تصادفی به من مخابره شد، من و باجناقم به همراه یکی از دوستان دیگر شیفت، بودیم. فاصله پایگاه تا حادثه ۵ کیلومتر بود؛ هر ۳ سوار آمبولانس شدیم. من به دوست پرستارم گفتم که لطفاً از زمان حرکت تا رسیدن به حادثه با گوشی فیلمبرداری کند. ایشان شروع به فیلمبرداری کردند تا زمانی که تصادف کاملاً جمع شد.

حادثه از این قرار بود که ۲ برادر با همسران خود و هر کدام با یک ماشین سواری مجزا از اهواز به سمت شهرستان گچساران در حرکت بودند، یکی از برادرها دختری ۴ ساله داشت که بهانه رفتن پیش عمو و زن عمویش را می گیرد، ۱۵ کیلومتری، قبل از محل حادثه دختر ۴ ساله را سوار ماشین عمویش می کنند و به راهنشان ادامه می دهند؛ هر دو ماشین با فاصله کمی از هم حرکت می کردند. راننده ماشین پژو (پدر دختر ۴ ساله) چون از مسیر اطلاع زیادی نداشت، به دلیل منحرف شدن به لاین مخالف، به کامیونی برخورد می کند و منحرف می شود و همسر

آتنا ادهمی - کرمان

زندگی به نام هلال احمر

حدود ۳ سال پیش، رفیقم که از قبل در جمعیت هلال احمر، رفت و آمد داشت، به من و یکی دیگر از دوستانم گفت که بیا، برویم در جمعیت، ثبت نام کنیم، همراه هم دوره ببینیم. هم کنار هم هستیم و هم این که آموزشی می بینیم که مفید است؛ در دوره ها ثبت نام کردیم و با هم، دوره های زیادی را گذراندیم و حتی تا دوره نجاتگری ادامه دادیم و در حال ادامه دادن آموزش ها هستیم. واقعیت این است، آن زمان که برای اولین بار، قرار شد با دوستانم، دوره ای ببینیم، فکر می کردم؛ موضوع مقطعی است و خیلی زود همه چیز زود تمام می شود؛ ولی از وقتی که به جمعیت وارد شدیم، یک خانواده شدیم. حالا تلاش می کنیم تا به افراد زیادی کمک کنیم یا حداقل در کمک کردن به آن ها شریک باشیم و این حس قشنگ را به خودمان هدیه بدهیم. برای من حالا هلال احمر شده زندگی...



سحر کلهر - کرمانشاه

کمک به هم نوع؛ پرستش خداوند

مدت ۱۱ سال است که داوطلب و نجاتگر هلال احمر شهرستان کنگاور هستم. هدفم از عضویت در این جمعیت، یادگیری دوره های آموزشی و علاقه به مسائل انسان دوستانه بود تا بتوانم به کمک این آموزش ها برای نجات جان هموطنان عزیزمان در حوادث مختلف امداد و یاری برسانم. بودن در این مجموعه حس

همنوعان شب گام برمی دارد؛ بی شک خدا در آن لحظه بیشتر از هر لحظه و موقعی پرستش می شود. خداوند با دستان تودست انسان گرفتاری را گرفته و یاری رسانیده است و این تمام حس و عواطف مملو از انسانی است که مرا در این جمعیت سالیان سال ماندگار کرده است.

بشر دوستانه مرا بیشتر از قبل تقویت کرده تا جایی که رویای یاری رساندن به مردمانی منتظر و آسیب دیده تمامی ابعاد روح انسانی ام را در بر گرفته است. مردمی که دست هایش و اقدامات بشر دوستانه تو را به نظاره نشسته اند تا گره از کار فرو بسته شان بگشایی و می دانم در هر جایی که آدمی برای نیکی و کمک به

روایت داوطلبان جمعیت هلال احمر از دلیل همراهی با جمعیت هلال احمر

نقش عشق بر تار و پود زندگی

«من داوطلب شدم ... می دانم پا در جایی گذاشته‌ام که مسیرش به آبادانی و روشنایی می‌رسد. به آسمانی می‌رسد که آشیانه‌های باد برده را پناه می‌شود؛ آنجا که طوفان حادثه‌ها حریم امن زندگی را زخم می‌زند و بلا و مصیبت مردمان شهر را اندوه‌بار می‌کند و دل‌های ناامید در پس حادثه‌های ناگوار لرزان می‌شوند انسان‌های بزرگواری در بحبوحه بلا برای همدردی و مداوای دردها آستین همت‌شان بالا می‌رود. عاشقانه دست یاری‌شان را بر شانه‌های رنجور می‌زنند تا با عشق و دانایی با تبسم و تدبیر، به یاری هموعان خود می‌شتابند و از دل و جان برای رضای خداوند کمک‌رسان بی ادعا می‌شوند؛ وقتی سیلاب‌ها، خانه‌ها را خراب می‌کند؛ هر داوطلب سقف و سایبان امید هم‌نوع خود می‌شود. وقتی زلزله آبادانی‌ها را آوار می‌کند؛ هر داوطلب به دلداری، داغ‌دیده‌ها چراغ گرم بی‌کسی می‌شوند. وقتی تیر بلا بر جان مسافرانی می‌بارد؛ این انسان‌های وارسته، پرستاران مهربانی می‌شوند تا در دست‌هایشان آب شفا بر جان‌ها جاری شود. آری داوطلبان، داناان جاده خوب بودن و خالص بودن هستند. آن زمانی که جاده‌ها در ازدحام مردمان مسافر، اربعین مملو از زحمت و مشقت هستند، این یاری‌گران خط خدا و ائمه، عاشقانه در میان خستگی‌ها برای زوار امامشان خدمت صادقانه عرضه می‌دارند. اینجاست که پاداش کارشان زیبا و دوست داشتنی می‌شود. داوطلبان سایه رحمت و آسودگی، مایه امید و انسانیت و جرات روشن راه‌های تاریک و تلخ حوادث روزگارند که نامشان همچون کارشان شایسته و خدایسندانه است. اینان بی‌ادعا و با باور سبز انسانیت خود با عشق و علاقه پا در مسیر خدمت به مردم نهاده‌اند تا یاری‌گر توانای روزهای سخت حادثه‌ها باشند. جان‌شان روشن و جسم‌شان سلامت و خداوند یاری‌گرشان باشد.» این درد دل یکی از داوطلبان است؛ بدون نام و نشان، درست مانند خدمت بی‌ادعایی که دارند بدون نام و نشان، با افتخار خدمت می‌کنند.



خلق خدا راضی باشد خدا از ما راضی است!

احمد کریم‌بیگی

و نوع دوستی به من ایجاب می‌کند که از شادی دیگران خوشحال شوم و از غم دیگران ناراحت باشم. من خودم این حالات را عمیقاً به صورت درونی درک می‌کنم و امیدوارم که خداوند فرصتی دهد تا حضوری موثر و مفید در هلال احمر داشته باشم و خدمت شیرین به هموعانم را لمس کنم و از بهترین و شیرین‌ترین لحظات عمرم تلقی شود چرا که اگر خلق از بنده خداراضی باشند قطعاً مورد لطف و رحمت باری تعالی قرار خواهیم گرفت

حافظ در مورد خدمت به خلق خدا می‌فرماید: «تو کز محنت دیگران بی غمی/نشاید که نامت نهند آدمی» مهمترین مزایای فعالیت در هلال احمر برای بنده، خودامدادی است که بیشترین کاربرد را در زندگی‌ام داشته است. امدادگری به نوعی حس از خودگذشتگی، فداکاری و ایثار را در وجودم زنده می‌کند و باعث شده که قلبم برای کمک به هم‌نوع‌هایم بتپد و حس مسئولیت‌پذیری در قبال هم‌نوع را در سینه‌ام تقویت می‌کند؛ لذا حس انسانیت

یک آهنگر داوطلب

منصور جعفرزاده

خودم دارم، حاضر در هر برهه و زمانی و در هر شرایطی خدمتکار مردم باشم. بدون شک جلب رضایت مردم پاداش بزرگی است؛ رضایت خداوند در رضایت بندگان است. من از همان ابتدای جوانی در کار خودم، آهنگری سنتی (چلنگری) خبره بودم و کاری را انجام می‌دهم که در جمعیت کارایی زیادی داشته و دارد؛ از همان زمان هم، همراه جمعیت، بدون هیچ چشم‌داشتی کار داوطلبانه انجام می‌دهم.

از همان ابتدای جوانی علاقه زیادی داشتم به کمک به هم‌نوعان خود و هر زمانی که به مردم کمک می‌کردم به نوعی به خود افتخار می‌کردم؛ تا زمانی که با جمعیت هلال احمر آشنایی پیدا کردم و همین باعث شد که عضو این جمعیت شوم و حتی از بهترین شرایط کاری که برایم فراهم شده بودم، گذشتم تا عضو کوچکی از سرخ‌پوشان و خدمتکار مردم شوم. الان بعد از ۱۲ سال همکاری با این جمعیت خدا را شاکرم که می‌توانم خدمتی به آن‌ها بدهم. حالا هم با دانشی که

بر سر سفره مسئولیت پذیری نشستهام

مالک جعفرزاده

و برادرِم یاد داد که هر قدمی بردارم؛ هم حال خودم خوب می‌شود و هم جامعه حال خوشی خواهد داشت. با همین تفکر، چندین سال است که در هلال‌احمر کار داوطلبانه انجام می‌دهم و با هنر دستی (چلنگری)، سعی می‌کنم، بر پیشبرد اهداف هلال‌احمر قدم بردارم.

قریب به ۱۲ سال است که خدمت داوطلبانه در هلال‌احمر انجام دادم. یادم است که از کودکی، پدرم در خانواده حس مسئولیت‌پذیری را به من یاد داده بود؛ به من یاد داده بود که اگر حس مسئولیت‌پذیری نداشته باشم، نمی‌توانم داوطلب باشم. می‌دانستم که همه انسان‌ها نیازمند عشق هستند و عشق بخشیدن. پدرم به من

برای پدرم

اکرم مختاری

و می‌توانم از او کمک بگیرم، چند بار با او تماس گرفتم؛ اما متأسفانه در دسترس نبود. هیچ کاری برای پدرم نمی‌توانستم انجام دهم، کنارش نشسته بودم و گریه می‌کردم. با خودم گفتم که چرا من نمی‌تونم پدرم را از این شرایط نجات بدهم؟ چرا مثل دخترم در کلاس‌های امدادی شرکت نکردم تا در همچنین موقعیت‌هایی بتوانم کار مفیدی انجام بدهم؟ در همین حین آمبولانس رسید و پدرم را همراه خود بردند. خدا را شکر، اتفاق بدی برای پدر، نیفتاد؛ اما آن تلنگر باعث شد تا مشتاق یادگیری کمک‌های اولیه شوم و حالا سال‌هاست که همراه با دخترم داوطلب و نجاتگر هلال‌احمر هستیم و از این بابت به خودم و دخترم افتخار می‌کنم.

حدود ۱۰ سال پیش در یک روز تابستونی، رفته بودم خانه مادر و پدرم در شهر اصفهان؛ نشسته بودم جلوی تلویزیون و برنامه مهیجی را تماشا می‌کردم. پدرم می‌خواست برود داخل حیاط که یکدفعه دیدم نزدیک روی زمین افتاد. خودم را به بالای سرش رساندم و هر چندصدایش کردم جواب نداد. بیهوش شده بود و از کنار دهنش، کف خارج می‌شد. هراسان مادرم را صدا زدم و سریع با ۱۱۵ تماس گرفتم. درخواست آمبولانس کردم اما از شناس بد من گفتند که آمبولانس مرکز نزدیک ما، به ماموریتی اعزام شده است و باید از یک مسیر دورتر برایمان آمبولانس دیگری بفرستند. آدرس ما را گرفتند و تلفن را قطع کردم. در حال گریه کردن بودم که یکباره یادم افتاد دخترم نجاتگر هلال‌احمر است

بانی خیر زلزله بم

عفت رزازیان

دست عزیزی را از زیر خاک بیرون بکشم و یا کودک بی‌پناهی را در آغوش بگیرم، خودم مادر بودم. با اصرارم، مدیریت وقت من را به داخل حیاط هلال‌احمر بابل بردند؛ با دیدن آنچه در حیاط بود، نفس راحتی کشیدم و شکرگزار خداوند شدم. من قرار بود در کنار بانوان داوطلب دیگر، بسته‌هایی را به عنوان هدیه به مناطق زلزله‌زده ارسال کنیم؛ تا شاید هدیه‌های ارسالی ما، تن‌پوش کودکی باشد و با یا پوششی برای مردان و زنان آسیب‌دیده. بعد از آن جمعیت هلال‌احمر شد دوست همیشگی من که همیشه همراهش هستم.

یادم است، روز جمعه، پنجم دی‌ماه ۱۳۸۲ بود، زمانی که زلزله بم به وقوع پیوست. درواقع، وقوع زلزله در شهرستان بم، من را بیدار کرد. با خودم گفتم، چه نشسته‌ای؟ پس کی می‌خواهی مفید واقع شوی؟ کی می‌خواهی ایرانی بودن خودت را ثابت کنی؟ سریع به هلال‌احمر شهرستان مراجعه کردم؛ می‌دانستم که این ارگان، مردم را به کمک‌رسانی تشویق می‌کرد و می‌خواستم تا بتوانم به هم‌نوع خودم کمک کنم. بارها به ساختمان هلال‌احمر سر زدم و با التماس خواستم که به بم بروم تا شاید دل بی‌قرار و سرگردان من آرام شود و یا شاید بتوانم

عشق داوطلبی بر دار قالی

زهرارستکاری

قالی‌بافی این افتخار را دارم که به واسطه هلال‌احمر بخش عمده درآمد خودم را به کسانی کمک کنم که توانایی مالی ندارند و از یک ارگان بی‌طرف خدمت دریافت می‌کنند و در این مدت که در جمعیت خدمت کرده‌ام برکات خیری را که از دعای نیازمندان دریافت کردم، فراموش نخواهم کرد و به همه پیشنهاد می‌کنم داوطلب جمعیت هلال‌احمر شوند.

آشنایی من با هلال‌احمر از کلاس دوره کمک‌های اولیه شروع شد و کم‌کم ورود به برنامه‌ها. هلال‌احمر در نگاه اول برای من، یک ارگان آموزشی به شمار می‌آمد؛ اما کم‌کم و با رفت‌وآمد بیشتر، این نگرش، به شکل دیگری تغییر کرد و طوری با زندگی من گره خورد که در یک سال گذشته در تمامی برنامه‌های داوطلبی شرکت کردم و افتخار می‌کنم که یک داوطلبم. من به عنوان یک زن خانه‌دار و با شغل پاره‌وقت

از عشق به معلمی تا عشق داوطلبی

سیدمسعود غلام‌حسینی

یک جمله می‌توان گفت: «همه زیبایی‌های انسانیت، یکجا در هلال‌احمر تبلور پیدا می‌کند». وقتی لباس هلال‌احمر را می‌پوشم، احساس زنده بودن دارم و از همه کسانی که به عنوان داوطلب وارد جمعیت می‌شوند، می‌خواهم در دستگیری از نیازمندان، ضِعفا و حفظ آبروی آنان خالصانه تلاش را بکنند، چون: «تا توانی به جهان خدمت محتاجان کن به دمی یا درمی یا قلمی یا قدمی»

از سال ۹۶ و پس از بازنشستگی از شغل شریف معلمی به پیروی از مولی‌الموحدين، ابوتراب، دین حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و علقه‌ای که به دستگیری از ضِعفا و نیازمندان داشتم، داوطلبانه جذب هلال‌احمر شدم. داوطلبی هم عشق می‌خواهد هم مهارت؛ وقتی این احساس در وجودت زنده شود، دیگر در پیروی از مولی‌المتقیان علی (علیه‌السلام) در دریای کمک به نیازمندان غرق می‌شوی. عشق، علاقه، شوق خدمت و فداکاری در راه خدا و در

رزمنده ام و همیشه آماده خدمت

فیروز گلستانی

از حوادث، سوانح و گرفتاران سر و کار دارد، بود. این که فعالیت‌های هلال‌احمر آمیخته با آموزه‌های دینی و قرآنی است و اجر دنیوی و اخروی در پی دارد؛ بنابراین من این جمعیت را برای خدمت به مردم انتخاب کردم. در تمامی برنامه‌های هلال‌احمر، در زلزله‌های اردبیل، بم، ورزقان، کرمانشاه و خوی در جمع آوری، تفکیک و توزیع کمک‌های مردمی در میان آسیب‌دیدگان مشارکت کردم. در طرح سلامت‌یار که با همکاری هلال‌احمر و علوم پزشکی در بیمارستان‌ها اجرا می‌شود، مشارکت داشتم و برای بیماران کمک کردم.

متولد سال ۱۳۳۶ و ساکن تبریز هستم و از سال ۱۳۷۷ با هلال‌احمر آذربایجان شرقی همکاری داوطلبانه دارم. در دهه ۶۰ به عنوان نیروی خودکفای سپاه به همراه نیروی مقاومت بسیج همکاری داشتم. ۱۷ ماه هم در پشت جبهه در امر پشتیبانی رزمندگان اسلام فعالیت داشتم؛ بعد از بازنشستگی هم عشق و علاقه خدمت به مردم و سختیت کارهای‌های خدایان و بشردوستانه من را به طرف هلال‌احمر سوق داد. انگیزم از خدمت داوطلبانه در هلال‌احمر با توجه به اینکه هلال‌احمر نهاد مردمی است و با افراد آسیب‌دیده



روایت اعضای سازمان جوانان از خاطرات عضویت‌شان در هلال

رفاقتمون اینجا پا گرفت

پر از شور و هیجان‌اند، پر از انرژی که باید به بهترین شکل ممکن، به کار گرفته شود تا احتمال همین انرژی‌شان به هدر نرود و یا این که در جایی که نباید، خرج نشود. اعضای سازمان جوانان را می‌گوییم که خاطره‌ها دارند از عضویت‌شان در جمعیت هلال احمر. آن‌ها یا به واسطه مدرسه و درس و مشقشان، عضو سازمان جوانان شدند و یا این که نه، دوست خفگی داشتند تا دست آن‌ها را بگیرد و برای ثبت‌نام در دوره‌های آموزشی شرکت بدهد. این روایت، پرانرژی و دوستانه اعضای سازمان جوانان جمعیت هلال احمر است، زمانی که با شعار جمعیت، هم‌صدا، هم‌قدم و هم‌داستان شدند و برای این که دستگیری کنند از نیازمندی، بی‌منت، خدمت کنند. افتخارشان هم این است، این که عضوی از اعضای جمعیت هلال احمرند و زیر پرچم خدمت هلال احمر، حضوری دارند به رسم دوستی و مهربانی.

به خاطر خواهم

فاطمه بابایی | آن زمان در مقطع پیش دانشگاهی مدرسه حضرت زهرا (س) تحصیل می‌کردم و حالا هم دانشجوی کارشناسی رشته مهندسی معماری در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نکا هستم. اولین حضور و فعالیت من در هلال احمر به طور ناگهانی و به خاطر همراهی خواهرم در این جمعیت بود؛ او عضوی از جمعیت هلال احمر شده بود و من هم با

واسطه او با جمعیت آشنا شدم؛ ولی با دیدن نیروهای متعهد و فداکار هلال احمر تصمیم گرفتم، به همراه آن‌ها سفیر صلح و دوستی شوم. آخرین حضور من در پست نروزی شهدای امدادگر بهشهر بود که با دوستانم روزهای خوبی را برای خود و مسافرین رقم زدیم و روزهای خود را با خدمات بشردوستانه به مسافرین نروزی سپری کردیم. معتقدم زمانی که

فردی وارد نهادی می‌شود باید همسو با اهداف آن گام بردارد، جمعیت هلال احمر از آن نهادهاست، جایی که فعالیت در آن عشق و علاقه قلبی می‌خواهد و وقتی این احساس در وجودت تپید، دیگر غرق خواهی شد، شاید به همین دلیل است که پیشرفت جوانان هلال احمر شهر بهشهر و رسیدن به جایگاهی شایسته، یکی از آرزوهای من است.

به خاطر هم‌وطن

مریم بابائی | من فعالیت‌های نوع دوستانه خودم را در هلال احمر از کانون دانش‌آموزی و از سال ۹۸، شروع کردم. حدود ۵ سال است که در هر شرایطی آماده خدمت‌گزاری هستم. اولین فعالیت جدی من در این نهاد در زمان کرونا و ایستگاه‌های سلامت بود. من مثل همه دوستانم دغدغه سلامتی مردم کشورم را داشتم و چه ارگانی، بهتر از جمعیت هلال احمر برای خدمات‌رسانی و زمانی که متوجه شدم، جمعیت، در دوران کرونا، فعالیت

جدی دارد، عضو شدم. در آخرین فعالیتیم به مسافرین نروزی در پست نروزی شهدای امدادگر شهرستان بهشهر خدمات ارائه دادم. در میدان پهلوانی، وقتی دیو نفس را زمین زدی و دست فتاده‌ای را گرفتی تو پهلوانی، قهرمان واقعی کسی است اری سنگین از روی دوش هم نوع خود بردارد؛ پهلوان واقعی کسی است که دستی را گرفته و او را از زمین بلند کند و وقتی فریاد دلخراش کمک بی‌پناهی را بشنود، به جای فرار از میدان، از جان

خود گذشته تا جانی را نجات دهد. شادترین لحظه زندگی من کمک به هم‌نوعانم بوده است، وقتی که توانستم اندوهی را از دوش آنها بردارم و غمگین‌ترین لحظه، از دست دادن عزیزانی بوده است که در حوادث مختلف جانشان را از دست دادند. علت و انگیزه من از حضور در جمعیت هلال احمر کمک و نجات به مردم و هم نوع خودم، بدون در نظر گرفتن نوع نژاد و دین و مذهب آنهاست.

آزموهای کودکی

علی تازیکی | از آغاز ماجرا شروع می‌کنم، کوچک که بودم شاید دبستان، همیشه در مسافرت‌ها فکر می‌کردم آن پایگاه هوایی که گوشه شهر تهران است، برای چه است؟ در آن پایگاه چه کاری انجام می‌دهند؟ این سوال گوشه ذهن من بود تا سالها گذشت و بزرگتر شدم و روزی از روزها یکی از دوستانم من را به کاری دعوت کرد؛ گفت که بیا کنار من مشغول به کار شو، من هم قبول کردم. صبح اول وقت من را بیرون شهر فرستادند تا این که بیرون از شهر وارد یک پایگاه پروازی هلیکوپتر شدم؛ بعد چند روز با اولین حادثه دانستم که برای نجات دیگران در زمان حوادث چه کار باید انجام داد. یک روز که در پایگاه آرامش کامل بود و حادثه نبود متوجه موضوعی شدم که از کودکی در گوشه ذهنم بود و متوجه شدم آن پایگاه و همه پایگاه‌های امدادی برای چه ساخته شدند؟



شادم از این انتخاب

فاطمه عقبی | هنگامی که تصمیم گرفتم عضو هلال احمر شوم، هدف اصلی‌ام، کمک به دیگران و خدمت به جامعه بود. از آنجایی که هلال احمر یک سازمان بین‌المللی است که به ارائه خدمات پزشکی و اورژانس در مواقع بحرانی متخصص است، من تصور می‌کردم که با عضو شدن در این سازمان، می‌توانم به نحو احسن در مواقع ضرورت به دیگران کمک کنم. با پذیرش عضویت در هلال احمر، تجربه‌ای فوق‌العاده و البته چالش برانگیز را تجربه کردم. آن حس رضایت و خوشحالی که زمان کمک به یک فرد ناتوان و نیازمند به دست می‌آید، باعث شده است که هدف من در عضو شدن در هلال احمر، جامع‌تر و پایدارتر شود. با گذشت زمان، فهمیدم که عضو شدن در هلال احمر بسیار بیشتر از چارچوب چندین حادثه و فوران قلب است.

آن شب سرد زمستانی...

زهرا زحمتی | در یکی از شب‌های سرد زمستانی در راه برگشت از مشهد مقدس بودیم که در گردنه‌های استان خراسان شمالی، درگیر کولاک و برف شدیم؛ ناامید داخل خودرو کنار جاده ایستاده بودیم که چشمم به ماشین نیروی امداد هلال احمر افتاد که برای کمک به ما آمده بودند. نیروهای زحمتکش هلال احمر ما را به جای امن انتقال و اسکان دادند؛ بسته‌های غذایی و گرمایشی در اختیارمان قرار دادند. از همان جا بود که عشق، علاقه و شوق خدمت‌رسانی و فداکاری در من به وجود آمد و حالا با افتخار عضو فعال هلال احمر هستم؛ البته که علاقه شخصی‌ام هم دخیل است؛ شخصا کار عام‌المنفعه را خیلی دوست دارم و در واقع کمک به هم نوع را می‌پسندم. از آنجایی که مهم‌ترین اهداف جمعیت بی‌غرضی است؛ یعنی با حسن و انگیزه کمک به هم‌نوعان عضو شدم و بدون هیچ چشم‌داشت مالی، مادی و کاملا اختیاری عضو این جمعیت.

قهرمان کودکی

آیدا ویسی | حالا ۲ سال است که در جمعیت هلال احمر عضو. از بچگی علاقه زیادی به فعالیت در هلال احمر داشتم؛ خدمات هلال احمر را در تلویزیون دیده بودم و می‌دانستم که کار این جمعیت چیست؟ و به محض اینکه در شهرستان ما نمایندگی هلال احمر تأسیس شد، ثبت نام کردم. یک روز که از پیاده‌روی برمی‌گشتم، دیدم که روی ساختمان جدید، یک تابلو زدند و اسم جمعیت هلال احمر با هلال ماه قرمز رنگ، روی آن نصب شده است. همان زمان، صبح زود اسم نوشتم برای شرکت در کلاس کمک‌های اولیه. بعد از گذراندن دوره، در همایش و برنامه‌ها به طور مستمر حضور داشتم. حالا هم دبیر جوانان، سر تیم سحر، فرمانده دادرس، مربی جمعیت، سر تیم پست نروزی و تسهیلگر استان هستم. هدفم کمک بدون چشم به مردم است.

حس خوش، حال خوب

ماریا جمالی | من ابتدا از طریق مسابقات دادرس مدرسه‌ای و در سال ۱۳۹۶ وارد هلال احمر شدم. در ابتدا شاید برایم تنها یک مسابقه و سرگرمی بود ولی هرچه جلوتر رفتیم و بیشتر شد و تا جایی پیش رفت که تصمیم گرفتم میزان علاقه بیشتر و بیشتر و تا جایی که مسابقات شرکت کردم و عضو این مسیر را ادامه بدهم. در دوره‌های هلال احمر شرکت کردم و عضو کانون جوانان این سازمان شدم. یادم است آن زمان که مسابقات شرکت می‌کردم، در ابتدا شاید هدفم کسب رتبه در مسابقه و گذراندن آیت‌های دادرس بود ولی هرچی جلوتر رفتیم این هدفم تغییر کرد و کم‌کم به این نتیجه رسیدم که اگر بتوانم جان یک انسان را نجات بدهم و یا حال یک نفر را خوب کنم، چه حس، حال و لذت فوق‌العاده‌ای دارد که با هیچ چیز قابل مقایسه نیست.



همه یکی هستیم

فاطمه حسنی پور | ۹ سال پیش، یادم است که کلاس هشتم بودم. یک روز از هلال احمر آمده بودند به مدرسه ما برای آموزش و معرفی هلال احمر. یادم است در کلاس‌های هلال احمر به ما گفتند که برای کارهای داوطلبانه و بشردوستانه زمانی که فردی نیاز به کمک دارد و یا زمانی که فردی با مشکلی مواجه است، تیم‌های هلال احمر بدون چشم‌داشت به اینکه فرد اهل کجاست؟ و یا چه نژاد و دینی دارد؟ کدام منطقه جغرافیایی زندگی می‌کند و یا اینکه ثروتمند است و یا فقیر؟ و ... بدون هیچ چشم‌داشتی از جان و دل مایه می‌گذارند و تمام تلاش‌شان را برای کمک‌رسانی انجام می‌دهند. این تعریف باعث شد احساس شرف و علاقه بی‌حدی پیدا کنم و با ذوق بی‌اندازه‌ای عضو جمعیت هلال احمر شوم. از همان زمان تا به امروز هلال احمر برایم مقدس بوده و هست و خواهد بود...

اینجا عشق جاریست

نسترن مشایی | نحوه آشنایی من با هلال احمر از طریق شرکت در مسابقات دادرس بود. جو رقابتی و آموزشی جذابی در مسابقات وجود داشت و همین هم باعث شد تا در مسابقات شرکت کنم، عضو تیم شوم و البته خاطرات خوبی با همکلاسی‌هایم بسازم. یادم است که به واسطه این مسابقات، در اجتماع بزرگتری قرار گرفتم که همین باعث شد تا از نظر شخصیتی پیشرفت کنم و اعتماد به نفسم بالا برود. حالا هم دایره دوستانم گسترش پیدا کرده است که البته باید بگویم که دلیلش، هلال سرخ‌نشان است. ما مثل یک خانواده به هم نزدیک شدیم، خانواده پر جمعیتی که به هم و به بقیه، عشق می‌ورزند و تمام آرزوهایشان گسترش صلح و دوستی است. آموزش‌های هلال احمر صرفا کمک‌های اولیه یا دوره‌های اینچنینی نبوده است، یاد گرفتم بدون چشم‌داشت محبت کنم و تمام تلاش‌م را بر این بگذارم که به آدم بهتری نسبت به گذشته تبدیل شوم.



چرا باید عضو هلال احمر شوم؟

خانواده پرجمعیت ما

حالا بیش از ۳ میلیون نفر در جمعیت هلال احمر داوطلب‌اند، به جز این اما، بیش از ۶۴ هزار امدادگر هم در این جمعیت امدادگری می‌کنند؛ افرادی که در مشاغل مشغول به کار هستند و یا این که نه، هر کدامشان سنن متنوعی دارند، اما تا به حال از خود پرسیده‌اید که چرا آن‌ها جذب جمعیت شده‌اند؟ جمعیت هلال احمر یک مرکز خیریه خصوصی است و مانند بسیاری از خیریه‌های دیگر، کارهای عام‌المنفعه و بشردوستانه نه تنها در قالب جغرافیای کشور که خارج از آن هم انجام می‌شود و مانند بسیاری از خیریه‌های دیگر، می‌تواند محلی برای ورود داوطلبان باشد. جمعیت هلال احمر اما با وجود تشابهاتی که با خیریه‌های دیگر دارد، می‌تواند متفاوت هم باشد؛ زمانی که می‌تواند از هر قشری، هر شغلی و هر سنی، در جمعیت عضو شوند و اتفاقاً بسته به علاقه‌مندی‌شان در برنامه‌ها و اتفاقات آن حاضر شوند.

افزایش مهارت

جمعیت هلال احمر این امکان را به شما می‌دهد که همه فن حریف شوید و برای کمک به دیگران و یا نه، حتی خودتان، در همه شرایط، در بحران‌ها، حوادث مترقبه و یا برای جلوگیری از بروز و وقوع یک حادثه آماده باشید. این اما همه ماجرا نیست، شما تنها، با آموزش‌های امدادی و کمک‌های اولیه آشنا نمی‌شوید؛ در آموزش‌های هلال احمر، دوره‌های آموزشی دیگری هم برگزار می‌شود. هم می‌توانید کار با دستگاه‌های متنوع را آموزش ببینید و هم این که می‌توانید دوره‌های متنوع کوهستان، جاده و یا ساحلی بگذرانید که مهارت دیگری برای شما خواهد بود.

: درست است، شما ۱۲ سال به مدرسه رفته‌اید و حداقل ۴ سال از عمرتان را هم در دانشگاه گذرانده‌اید. با این حال، این سخن دانشمند معروف ایرانی است که «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و حالا در عصر مدرن که فضا برای یادگیری و آموزش فراهم است، شما چرا نباید، یاد بگیرید که چه طور بخیه بزنید و بکشید؟ یک نفر را از مرگ نجات دهید؟ زخمی را پانسمان کنید و یا این که نه، در تیم‌های کوهستانی، امدادی و یا ساحلی، بسته به شرایط آب و هوایی، منطقه جغرافیایی به کمک افراد بروید. همه این آموزش‌ها به افزایش مهارت فردی شما کمک می‌کند و اتفاقاً رایگان هم است؛ شرکت در آموزش‌های آنلاین و یا حضوری

آمادگی اورژانسی

کند در گلولی یکی از اعضای خانواده‌تان، دوستان و یا همکارانتان، در این شرایط می‌دانید که باید چه کار کنید؟ دانستن کمک‌های اولیه حتماً می‌تواند جان عضو خانواده و یا دوستان را نجات دهد. به جز این اما شما باید بدانید که در زمان وقوع زلزله، سیل و یا طوفان چه کار کنید و یا این که قبل از آن، چه کارهای پیشگیرانه‌ای به کار ببندید؟ همه این اطلاعات، در آموزش‌های همگانی جمعیت هلال احمر آورده شده است. با عضویت در جمعیت هلال احمر و گذراندن دوره‌های آموزشی، می‌توانید در برابر هر مخاطره‌ای آماده باشید و به خود و دیگران هم کمک کنید.

تا به حال از خودتان پرسیده‌اید که چرا خودتان را بیمه می‌کنید و یا نه، چرا هر سال، خودروی شخصی‌تان را بیمه می‌کنید؟ شما این کار را انجام می‌دهید تا در برابر مواقع بحرانی، در تصادفات، طوفان، دزدی و هر اتفاق دیگری آماده باشید؛ شاید در سال، یک بار هم از حق بیمه‌تان استفاده نکنید، با این حال باز سر سال، دوباره هزینه می‌کنید و خود را بیمه می‌کنید. چون شما باور دارید که حادثه خبر نمی‌دهد و باید در برابر حوادث احتمالی، آماده باشید. اگر می‌خواهید در برابر حوادث آماده باشید، پس باید کمک‌های اولیه را هم یاد بگیرید. شاید در زمان صرف غذا، لقمه گیر

کار تیمی

تا ۴ نفر است که با کمک و دست به دست هم، کمک‌رسانی به فرد نیازمند انجام می‌شود. حسن انجام کارهای تیمی است که شما خسته کار نمی‌شوید و فشار کاری، تقسیم می‌شود، بعد اما تاب‌آوری‌تان بالا می‌رود و در زندگی شخصی هم از اثرات مثبت آن بهره‌مند می‌شوید. آستانه تحمل‌تان بالاتر می‌رود، اعتماد به نفستان بالا می‌رود، خلاقیت و نوآوری‌تان بیشتر می‌شود، نقاط ضعف‌تان را به کمک هم تیمی‌هایتان می‌توانید رفع کنید و شخصیت‌تان در همه جهات خلق و خویی، ارتقا پیدا می‌کند. در جامعه هم بهتر می‌توانید با دیگران معاشرت و برخورد کنید، توانتان برای انجام کارها بیشتر می‌شود و بازدهی هم متعاقبا افزایش پیدا می‌کند.

آشنایی با افراد جدید

باشید. حالا به این فکر کنید که شما در یک گروه داوطلبانه هم عضو می‌شوید، در این گروه حتما با افراد جدیدی آشنا خواهید شد؛ با افرادی که می‌توانند در آینده تبدیل به دوستان صمیمی شما شوند. دوست‌هایی که علایق مشترکی با شما دارند، حرف شما را می‌فهمند و حتی ادبیات یکسانی با شما می‌توانند داشته باشند. البته که روابط دوستی، در شرایطی که شما دست به خیر می‌شوید و از دیگران دست‌گیری می‌کنید، با سرعت بیشتری انتشار پیدا می‌کند و حتی محکم‌تر هم خواهد بود.

اثرات مثبت فردی

خوشحال شدن دیگران، خوشحال خواهید شد. با عضویت در جمعیت، استرس، عصبانیت و اضطراب‌تان کاهش پیدا می‌کند. زمانی که با دیگران، با افراد متنوعی، در ارتباط خواهید بود و سلامت روان‌تان تضمین می‌شود. ارتباط با دیگران، حتما می‌تواند باعث کاهش استرس و نگرانی شما شود. عضویت در جمعیت هلال احمر، به شما احساس هدفمندی هم می‌دهد. زمانی که با کمک به دیگران، شما هدف زندگی‌تان را پیدا می‌کنید. عضویت در جمعیت می‌تواند باعث ارتقای سلامتی جسم شما هم شود، زمانی برای روی فرم بودن، باید ورزش کنید تا بتوانید بهتر به دیگران کمک کنید.

اشتغال‌زایی

حالا بسیاری از افرادی که در جمعیت هلال احمر دوره‌های آموزشی را گذرانده‌اند، در جمعیت شاغل شدند. این که شما با گذراندن شیفت داوطلبانه و امدادی، می‌توانید حق بیمه دریافت کنید، یک مزیت مثبت در مسیر کاری شما، به وجود خواهد آورد. کار داوطلبانه در جمعیت هلال احمر مانند وقت گذراندن در یک محیط کاری می‌ماند و می‌تواند تاثیر مثبتی هم در سابقه کاری‌تان داشته باشد. به دید دیگری هم باید به این موضوع نگاه کرد، به این که شما حتما مهارت‌های شغلی را خواهید آموخت که حتی اگر در جمعیت مشغول به کار نشدید، در جای دیگری، هم شاخه با آن به کارتان بیاید برای استخدام و کاریابی. در جمعیت هلال احمر شما آموزش‌هایی را می‌گذرانید و مدارکی را دریافت می‌کنید که برخی از آن‌ها بین‌المللی است و در هر کشوری، برای شما می‌تواند به کار بیاید.



اوقات فراغت دلپذیر

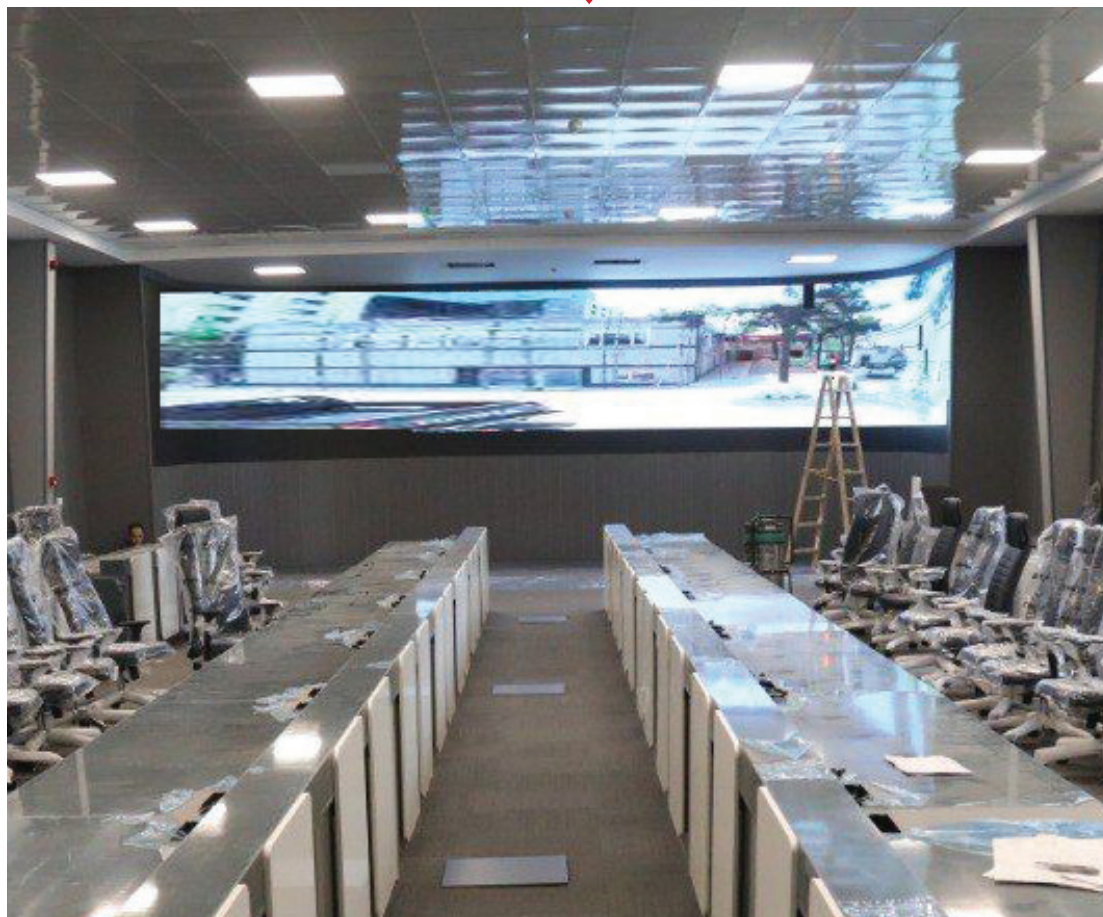
این اما جمعیت برای مشاغل متنوع هم برنامه‌های خاص خودش را دارد. شما که پزشک و یا نه پرستارید، می‌توانید، در اردوهای نذر خدمت شرکت کنید. اگر معلم هستید و یا نه، مربی ورزش و یا هر شغل دیگری، می‌توانید باز هم با حضور در اردوهای داوطلبانه جمعیت هلال احمر به دیگران خدمت کنید و چه تفریحی زیباتر و ارزشمندتر از این که شما در مناطق محروم حاضر شوید و به دیگران کمک کنید.

بعد از انجام عملیاتی امدادی، نجات و کمک‌رسانی به افراد نیازمند، حتما این نام تیم امدادی است که مطرح می‌شود؛ در ادبیات بحران، چیزی به نام فرد، مطرح نمی‌شود، یک بحران و حادثه را نه یک نفر که چند نفر و در قالب تیم می‌توانند به سرانجام برسانند؛ بنابراین شما اگر عضوی از جمعیت هلال احمر شوید، در قالب یک تیم دسته‌بندی خواهید شد تا یک دست شما برای کمک‌رسانی صدا نداشته باشد و با کمک هم، بتوانید کاری را به پیش ببرید. تیم امدادی، تیم سحر، تیم واکنش سریع، تیم توانا، تیم آنست، تیم کوهستان، تیم جاده، تیم ساحلی، تیم ارزیابی، تیم آموزشی و هر تیم دیگری که در هلال احمر عضو آن خواهید شد، مجموعه‌ای از ۳

درست است که عصر ارتباطات است و شما به راحتی می‌توانید در بیرون از خانه، مدرسه و حتی محل کارتان، دوست پیدا کنید؛ در فضای مجازی و در گروه‌های ارتباط جمعی می‌توانید به راحتی با افراد زیادی در ارتباط باشید؛ اما تا به حال از خودتان پرسیده‌اید که جنس روابط در فضای مجازی با خارج از آن چه تفاوتی دارد؟ مسلماً شکل روابط دوستانه در جامعه، به صورت دیداری و خارج از آن، اشتراک احساسات با دوستان می‌تواند باعث ارتقای فردی و اجتماعی در شما شود. حال این که در فضای مجازی، شما می‌توانید از بسیاری از جنبه‌های دوستی بی‌بهره

کار داوطلبانه می‌تواند اثرات مثبت زیادی را برای شما به ارمغان بیاورد؛ اگر گوشه‌گیر هستید و از در جمع بودن، وحشت دارید، باید بدانید که با انجام کارهای داوطلبانه و عضویت در جمعیت هلال احمر می‌تواند به شما اعتماد به نفس بدهد، زمانی که شما با کار داوطلبانه و با کمک به دیگران، از خود احساس رضایت می‌کنید و اعتماد به نفستان افزایش پیدا می‌کند. می‌تواند باعث خوشحالی و رفع افسردگی شما و یا نه، امید به زندگی در شما و دیگران شود. زمانی که شما در قالب گروه‌های تیم سحر و یا نه در قالب تیم نذر خدمت در مناطق محروم حاضر می‌شوید، می‌توانید مرهمی باشید بر دردهای دیگران و آن‌ها را خوشحال کنید؛ شما حتما با

فرقی ندارد که شما چند سال دارید، در دهه ۲۰ زندگی‌تان زندگی می‌کنید و یا نه، در دهه ۴۰ سالگی، جمعیت هلال احمر برای همه شما، در هر سنی، برنامه‌های ویژه خودش را دارد. برای کودکان در کنار آموزش، برنامه‌های متنوعی دارد، برای جوانان و نوجوانان، برنامه‌ها متغیر می‌شود و البته متنوع‌تر. اگر شما در سنین بالاتری هستید، در دهه ۳۰ یا ۴۰ زندگی‌تان باز هم می‌توانید در اردوها و برنامه‌های متنوع و جشن‌های جمعیت هلال احمر شرکت کنید. به اضافه



برنامه‌های ویژه هفته هلال چیست؟

پر قدرت و هوشمند به سوی آینده

صدودومین سالگرد تاسیس صلیب سرخ و هلال احمر برای جمعیت هلال احمر خیلی مهم است. برنامه‌های متنوعی در یک هفته، از ۱۸ تا ۲۴ اردیبهشت وجود دارد. با برنامه‌ها و افتتاحیه‌هایی که قرار است، در مدت ۷ روز، انجام شود. اما شاید مهم‌ترین افتتاحیه که در این هفته اتفاق می‌افتد، افتتاح ساختمان مرکز راهبردی رصد اطلاعات و داده‌کاوی جمعیت هلال احمر باشد، مرکزی که همه اطلاعات راهبردی جمعیت در آن پردازش و جمع‌آوری می‌شود. برگزاری جشن گلریزان خیرین از دیگر برنامه‌های مهم این هفته است. پوشش «حمایت ماندگار» هم امسال برگزار می‌شود؛ پوششی که در آن اعضای داوطلبان ۱۰۲ هزار واحد خون اهدا می‌کنند. اعزام ۱۰۲ کاروان سلامت از دیگر اتفاقات مهم این هفته است؛ تا طعم خدمت، همیاری و کار داوطلبانه بیش از هر زمان دیگری، در صد و دومین سال تاسیس هلال احمر، در زندگی مردم در جریان باشد.

یک مرکز همه‌چی‌دان

بچه‌های دهه شصت، یادشان است که شبکه ۲ تلویزیون، عصرها ساعت ۴ بعدازظهر، یک برنامه تلویزیونی، مجری محور پخش می‌کرد به نام «استاد همه‌چی‌دان» که درباره همه مسائل علمی، اطلاعات داشت و به همه سوالات جواب می‌داد. حالا جمعیت هلال احمر هم یک ساختمان دارد به نام «مرکز هوشمند رصد اطلاعات و داده‌کاوی جمعیت هلال احمر» که از قضا شبیه به همین استاد همه‌چی‌دان است و درباره هلال احمر همه اطلاعات را دارد. داستان راه‌اندازی بیش از ۵۰۰ مترمربعی اما به گفته مرتضی مرادی‌پور، رئیس پروژه و رئیس پدافند غیرعامل جمعیت هلال احمر، ایده راه‌اندازی این ساختمان، درواقع به سخن مقام معظم رهبری برمی‌گردد؛ زمانی که ایشان به ۳ کلیدواژه تاکید ویژه داشتند: «نقد منصفانه، رصد هوشمندانه و حمایت همیشگی» و پیشنهاد دادند تا در همه ارگان‌ها و سازمان‌ها بخشی با این ایده به وجود بیاید. همین شد که در بسیاری از ادارات، ارگان‌ها و وزارتخانه‌ها، بخش و یا ساختمانی، به عنوان رصد و پایش درنظر گرفته شود تا اطلاعات و داده‌ها در این مراکز تجمیع و پردازش شود. در جمعیت هلال احمر هم بسته به وظایفی که دارد، مرکز هوشمند رصد و داده‌کاوی، راه‌اندازی شد.

سوال اما این است که در این پروژه، در ساختمان ۲ طبقه‌ای که ۲ اتاق کنفرانس و داده دارد و یک اتاق کارشناسی و یک اتاق کنترل، چه خبر است؟ مرادی‌پور پاسخ می‌دهد: «در این مرکز، تمام نرم‌افزارهای هلال احمر جمع شده است و همه اطلاعات جمعیت هلال احمر دریافت و جمع‌آوری می‌شود.» با شنیدن این جمله تعریف شاید همه بگویند که خب این اتفاق در مرکز کنترل و هماهنگی سازمان امداد و نجات و یا همان EOC اتفاق می‌افتد؛ اما باید جمله مرادی‌پور را با دقت بیشتری خواند؛ همه نرم‌افزارهای هلال احمر و همه اطلاعات همه بخش‌ها؛ این یعنی که یک نسخه از همه نرم‌افزارهایی که در بخش‌های مختلف هلال احمر، در سازمان جوانان، داوطلبان و امدادونجات و یا در بخش‌های دیگر، معاونت درمان، مالی و ذی حساب و... استفاده می‌شود، در این مرکز وجود دارد و مهم‌تر این که اطلاعات همه داده‌ها در این مرکز ذخیره می‌شود.

■ سوال مهم‌تر این است که جمع‌آوری اطلاعات به چه کار می‌آید؟ باید برگشت به عقب، به سخن مقام معظم رهبری، به بخش نقد منصفانه، رصد هوشمندانه و حمایت همیشگی، به جایی که کارشناسان و پژوهشگران، اطلاعات و داده‌های هلال احمر را جمع‌آوری می‌کنند و به کمک نرم‌افزارهای مخصوص، به پردازش و تحقیق اطلاعات درست می‌زنند. در این بخش است که مشخص می‌شود، بسته به وظایف تعریفی جمعیت هلال احمر در کدام استان، در کدام بخش و یا در محوری، نقاط ضعف و قوت وجود دارد؛ مثلاً در طرح نوروزی، بررسی می‌شود که کدام یک از استان‌ها، بهترین عملکرد را بخش روابط عمومی داشته‌اند؛ بیشترین انتشار خبر، تولید محتوا و یا پوستر داشتند. به کمک همین پردازش، مدیران هلال احمر خواهند دانست که عملکرد کدام استان بهتر است، کدام استان، نیاز به تغییرات دارد و برای کدام استان باید تصمیمات زیرساختی دیگری گرفته شود. در همه بخش‌های هلال احمر، اطلاعات جمع‌آوری می‌شود تا به گفته مرادی‌پور، بهترین رصد و نقد از بخش‌های هلال احمر انجام شود. متعاقباً با همین داده‌ها، پردازش‌ها و اطلاعات است که تصمیمات بعدی مدیران گرفته خواهد شد، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت نوشته می‌شود و نقش هلال احمر رنگ و بوی بیشتری به خود می‌گیرد و در محور وظایف تعریف شده هلال، قرار می‌گیرد.



اهدای زندگی

پویش اهدای خون سال گذشته که صد و یکمین سالگرد تاسیس جمعیت هلال احمر است، جزو یکی از برنامه‌های ویژه سازمان داوطلبان بود، پوششی به نام «حمایت ماندگار». آن زمان و طبق پویش، قرار بود که داوطلبان جمعیت هلال احمر در تمام شهرهای کشور، ۱۰۱ هزار واحد خون را اهدا کنند. موفقیت پویش به قدری بود که امروز دوباره، به مناسبت ۱۰۲ امین سالگرد، پوششی برای اهدای خون درنظر گرفته شده است تا داوطلبان جمعیت، ۱۰۲ هزار

واحد خون اهدا کنند. امسال و این پویش اما با پوشش سال گذشته، متفاوت است. البته که ۱۰۲ هزار واحد خون قرار است، با مشارکت سازمان انتقال خون و سازمان داوطلبان جمعیت هلال احمر جمع‌آوری شود. اهدای خون اما برخلاف سال گذشته، نه در یک هفته که در چندین ماه اتفاق خواهد افتاد. از ۱۸ اردیبهشت تا ۱۴ آذرماه داوطلبان فرصت دارند تا زندگی بخش باشند.

دوره‌می‌خیرین

برای کمک کردن، فردی می‌تواند با داشتن همه داشته‌هایش هم کمک کند. تقدیر و تشکر از کارمندانی که رابط بین خیرین هستند و با صرف انرژی، جذب سرمایه کرده‌اند، از دیگر بخش‌های این دوره‌می خودمانی برای خیرین است. نکته مهم اما این است که این دوره‌می که برای خیرین هم برگزار می‌شود با حمایت و اجرای خود خیرین است.



جشن گلریزان، جشن پهلوانانه است و به نام جهان پهلوان غلامرضا تختی، کشتی‌گیر شهیر ایرانی شناخته می‌شود. بسیاری از پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هنوز برای نوه‌هایشان تعریف می‌کنند و صحنه می‌سازند از روز که تختی، زلزله بوئین‌زهرا به وقوع پیوست و بعد، تختی، یک سینی بزرگ به دست گرفت و از سر خیابان عباس‌آباد راه افتاد. مردم به خاطر جایگاه و وجهه پهلوان تختی، سیل کمک‌های نقدی و غیرنقدی خود را روانه کردند. آقا تختی قبل از این اقدام، اطلاعیه‌ای آماده کرده بود و آمادگی خود را برای کمک به زلزله‌زده‌ها اعلام و از مردم درخواست کرده بود: «به خواهران و برادران آسیب‌دیده خود به هر نحوی که امکان‌پذیر است، مساعدت نمایند.» و نتیجه این شد، یکی از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین گلریزان تاریخ ایران که بعد از آن، هر زمانی هر کسی بخواهد از گلریزان، حرف بزند، آن تصویر جالب گلریزان از مردی تنومند، با یک سینی مسی در دهنش است. حالا هم به رسم پهلوانانه در هفته هلال‌احمر، سازمان داوطلبان، برنامه‌ای دارد برای جمع خودمانی و دوستانه است. هدف از گلریزان و جمع کردن ۲۵۰ خیر، جمع شدن ۱۰ میلیارد تومان است، ۱۰ میلیارد تومانی که قرار است برای تکمیل تجهیزات و زیرساخت‌های معاونت درمان و توانبخشی هزینه شود. جشن گلریزان خیرین هلال‌احمر اما این قدرها هم ساده نیست. قرار است که از ۵ خیر برتر قدردانی شود. البته که باید گفته شود، خیری در جمعیت هلال‌احمر، معنای ویژه و خاص خودش را دارد؛ قرار است که از خیری تجلیل شود که همه داشته‌اش را تقدیم به جمعیت کرده است. فردی که ۲ خودرو دارد و یکی از خودروهایش را برای هزینه کردن در کار خیر، تقدیم به جمعیت هلال‌احمر کرده است. این تفکر جمعیت هلال‌احمر است که برای خیر بودن، حتماً لازم نیست که فردی، تریلیاردر باشد



سلامت برای همه

او آمدند. پزشکی او را معاینه کرد، او را به اتاق عمل جراحی بردند و روز بعد، او خودش را متفاوت دید، با حق طبیعی که همه از آن بهره‌مند و او حالا بعد از ۱۲ سال، به آن رسیده بود، لذت چشیدن غذای دستپخت مادر، طعم خوش زندگی. این رسم کاروان سلامت سازمان داوطلبان است. این که گروهی از پزشکان و پرستاران داوطلب، بار و بنه جمع کنند برای رفتن به روستاهای دورافتاده، به جایی که از نعمت مراکز درمانی و پزشک محروم است. حالا هم به مناسبت هفته هلال، ۱۰۲ کاروان سلامت، به همراه پزشکان و پرستاران، به رسم خدمت بار و بنه جمع می‌کنند برای این که دواي درد بیماران شوند؛ دواي درمان محمد و محمدها.

«محمد» هنوز با صورت جدیدش خو نگرفته است. او به چشمان می‌شیشی‌اش نگاه می‌کند و بعد نگاهش را از روی پوست آفتاب‌سوخته‌اش، به سمت لب‌هایی که حالا دیگر اثری از زخم نیست می‌برد؛ لبخندش عمیق می‌نشیند در لب. او حالا می‌تواند راحت و بدون نگرانی، نان تازه مادر را بخورد و راحت‌تر از آن حالا می‌تواند طعم دل‌انگیز غذای مادرش را بچشد. برای او که ۱۲ سال سن دارد، زندگی تازه شروع شده است. پیش از این اما، به بیماری شکاف کام و یا همان لب شکری، مبتلا بود و نمی‌توانست غذایی بخورد و لاجرم غذاها بلعیده می‌شدند. او به یاد دارد، همین چند ماه قبل، یک گروه از پزشکان و پرستاران، با نشانی از ماه، به روستای دورافتاده



نگاهی متفاوت به زندگی هانری دونان، بنیان‌گذار صلیب سرخ

رویای دنیای بدون جنگ



مرتضی مرادی‌پور | «ژان آنری دونان» یا «ژان هانری دونان» به فرانسوی (Jean Henri Dunant) (زاده ۸ مه ۱۸۲۸) یک تاجر و فعال اجتماعی سوئیسی و در طول یک سفر تجاری در سال ۱۸۵۹ بود که وقایع بعد از جنگ سولفرینو در ایتالیا امروز توجهش را به خود جلب کرد. او خاطرات و مشاهداتش از جنگ را در کتاب خاطره‌ای از سولفرینو ثبت کرد، این کتاب الهام‌بخش سرآغاز تشکیل کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۸۶۳ شد. قرارداد ژنو در ۱۸۶۴ برپایه ایده دونان بود. در سال ۱۹۰۱، ژان به همراه فردریک پسی، اولین جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. پدر هانری دونان، بازرگان بود و مادرش در بیمارستان پدربزرگش به طور رایگان خدمت می‌کرد و به نیازمندان می‌رسید. ژان هم در کنار مادرش از کودکی اصول اولیه کارهای درمانی (کمک‌های اولیه) را به صورت کاملاً کاربردی فرا گرفت.

خانواده مسیحی باورمندش از کودکی، او را در همه کارهای خیرخواهانه خود شرکت می‌دادند، شاید به خاطر همین بود که بعد از ترک تحصیل، به انجام کارهای خیرخواهانه پیوست؛ هانری دونان، دبیرستان را پیش از پایان رها کرد و ۱۸ ساله بود که به «جامعه گردآوری اعانه برای نیازمندان» پیوست. ۲۴ ساله بود (۱۸۵۲) که پس از پایان یک دوره ۳ ساله در بانک به کار مشغول شد ولی خیلی طول نکشید که یک شرکت بازرگانی تولید آرد تأسیس کرد. در ۳۱ سالگی، (۱۸۵۹) برای گرفتن امتیاز تولید و فروش نان و آرد در الجزایر (مستعمره فرانسه)، کوشید با امپراتور وقت، ناپلئون سوم که برای جنگ با اسپانیا آمده بود، در روستای سولفرینو در ایتالیا کنونی دیدار کند اما روبه‌رویی با چند هزار زخمی، او را واداشت که از مردم محلی کمک بگیرد تا به درمان زخمی‌ها، صرف نظر از این که سرباز کدام طرف جنگ بودند، بپردازد. ۳۴ سالش بود (۱۸۶۲) که خاطراتش را در کتابی با عنوان «خاطرات سولفرینو» و با هزینه شخصی خودش، منتشر کرد و اصل «سرباز ناتوان دیگر دشمن نیست و باید با زخمی‌ها و بیمارانی جنگی از هر کجا که باشند،

مانند دوست نیازمند رفتار کرد» را پیشنهاد داد. این اصل یک سال بعد پایه بنیاد و کار کمیته‌ای شد که بعدها «صلیب سرخ» و «هلال احمر» نام گرفت.

دونان با مراجعه به رهبران زن و زنان فرمانروایان کشورها توانست در ۳۴ سالگی، ۱۲ کشور را به امضای پیمان ۱۸۶۴ ژنو بکشاند که به نهضت صلیب سرخ امکان می‌داد؛ در هر شرایطی در مصونیت کامل، اسیران و زخمی‌های جنگی را درمان کند و به آنها سر بزند.

از آنجا که او بیشتر از سران سازمانی که خود بنیان نهاده بود، بر بی‌طرفی صلیب سرخ تأکید داشت، او را کنار گذاشتند و منزوی کردند تا آنجا که بیش از ۲۰ سال در تنگدستی و گوشه‌گیری زیست.

دونان در سال ۱۸۷۰، طی جنگ‌های فرانسه، از زخمی‌های جنگ که به پاریس منتقل شده بودند؛ عیادت کرد. ابداع پلاک شناسایی سربازان (به طوری که اموات پس از مرگ قابل شناسایی باشند) توسط دونان، مربوط به همین زمان است.

پس از پایان جنگ، دونان به لندن رفت و در مورد حل مشکلات اسرای جنگ فعالیت‌های زیادی را انجام داد. تزار از فعالیت‌های او استقبال کرد اما انگلستان به مخالفت با آن پرداخت.

این‌ها اما همه فعالیت‌های موسس صلیب سرخ نیست؛ از دیگر فعالیت‌های قابل توجهی که دونان انجام داده است، می‌توان به برگزاری کنگره لغو کامل خرید و فروش بردگان و سیاهان اشاره کرد که در تاریخ اول فوریه ۱۸۷۵ در لندن و به ابتکار او برگزار شد.

سرانجام بر اثر ابتلا به یک بیماری سخت، در سال ۱۸۸۷ در دهکده‌ای به نام هایدون بستری شد و همان جا پس از هشت سال، یک روزنامه‌نگار محلی به نام «ژرژ بامبرگر» مقاله‌ای را به وی اختصاص داد. این مقاله در سراسر اروپا پخش شد و «دونان» یک شبه نردبان شهرت را در نوردید. هانری دونان به واسطه خدماتی که انجام داده بود، جایزه صلح نوبل را در سال ۱۹۰۱ و در سن ۷۳ سالگی به خود اختصاص داد و سرانجام

در ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰، زمانی که ۸۲ بهار از زندگی‌اش می‌گذشت، درگذشت.

این بخشی از ناگفته‌های اتفاقات زندگی ژان هانری دونان است، سوال اما این است، چه شد که او به فکر راهاندازی یک گروه بشردوستانه در جهان افتاد؟ برای رسیدن به جواب این سوال، شاید بهتر باشد، دوباره از اول ناگفته‌های زندگی ژان را بخوانیم تا بدانیم «ژان کو ندارد از نشان خانواده‌اش.»

علاقه‌مندی به خدمات داوطلبانه: پدر ژان تاجر بود و در زمان جنگ‌های جهانی، با ارزشی که نان در اروپا داشت، مشغول تجارت نان و آرد بود و جدای از این، خدمات انسان‌دوستانه و خیرخواهانه نیز انجام می‌داد؛ هانری دونان هم مشارکت در کارهای خیرخواهانه را از خانواده خود آموخته بود.

مهارت در کمک‌های اولیه: به واسطه علاقه‌مندی مادرش و فعالیت رایگان درمانی، ژان از کودکی در کنار مادر و پدربزرگش مهارت‌های درمان اولیه و کمک‌های اولیه را به صورت میدانی آموخت و کاملاً با اقدامات اولیه و بیمارستانی آشنا شد؛ همین امر باعث شد تا در جنگ سولفرینو با تشکیل تیم‌های مردمی به ویژه از بین بانوان، مجروحان جنگی را مداوا و درمان کند. اتفاقی که بعدها در تشکیل گروه‌های درمانی صلیب سرخ اتفاق برایش تجربه شد و به کار بست.

مهارت در مستندسازی: ویژگی بارز هانری دونان علاقه به مستندسازی و نوشتن خاطرات و تجربیات بود. این موضوع در انتشار کتاب خاطرات سولفرینو کاملاً مشهود و بارز است، همین مستند باعث راهاندازی تشکیل نهضت شد.

پیگیری‌کننده خوب: از دیگر ویژگی‌های هانری دونان، پیگیری برای تحقق رویای تشکیل نهضت بین‌المللی خود بود. او به پشتوانه پیگیری‌هایش، توانست با همراه کردن کشورهای مختلف ایده و رویای خودش را جامه عمل بپوشاند. ویژگی او بود که منتظر اقدام سایرین نبود و همین رویای زیبایی تشکیل نهضت بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر را به واقعیت تبدیل کرد.

گزارشی از بازدید سالانه و نوروزی موزه استاد صنعتی زاده، موزه زیر نظر جمعیت هلال احمر

عید دیدنی با صنعتی زاده

نورالله نصرتی | «علی اکبر صنعتی» در سال ۱۲۹۵ در کرمان به دنیا آمد. او در پرورشگاه خیری به نام حاج علی اکبر صنعتی زاده بزرگ شد. حاج علی اکبر برای اینکه بتواند شرایط تحصیل را برای کودکان پرورشگاه فراهم کند، نام خانوادگی اش را روی آنها می گذاشت و به همین دلیل نام علی اکبر صنعتی مشابه نام حاج علی اکبر صنعتی زاده است. حاج علی اکبر صنعتی زاده که اشتیاق زیاد علی اکبر کوچک را برای فراگیری هنر می دید، پس از تمام کردن تحصیلات ابتدایی وی، او را پیش پسرش عبدالحسین صنعتی زاده، به تهران فرستاد. علی اکبر صنعتی جوان بعد از ۱۲ سال تحصیل در مدرسه دارالفنون و مدرسه صنایع مستظرفه در مکتب کمال الملک، در سال ۱۳۱۹ مدرک لیسانس خود را دریافت نمود. وی به تشویق و راهنمایی و همکاری استاد ابوالحسن صدیقی که از شاگردان کمال الملک بود به هنر مجسمه سازی گرایش یافت و در این عرصه از چهره های ماندگار هنرهای تجسمی ایران شد. استاد صنعتی در سال ۱۳۷۹ منتخب فرهنگستان هنر برای قسمت بزرگداشت نام آوران شد و تا پایان عمر پربار خود در سال ۱۳۸۵ عضو فرهنگستان هنر بود.



آثاری به یادماندنی

استاد صنعتی اولین هنرمند داوطلب جمعیت هلال احمر محسوب می شوند نه فقط به دلیل آن که آثارشان را به این جمعیت اهدا کردند و امروزه عواید فروش بلیط این موزه صرف تامین نیازهای آسیب دیدگان از حوادث غیرمترقبه می شود، بلکه به خاطر آن که موضوع اغلب آثارشان آلام بشری و سرشار از عواطف انسان دوستانه است. به نوشته زنده یاد هادی سیف، پژوهشگر و منتقد برجسته هنرهای تجسمی، استاد صنعتی تلاش می کرد تا با نشان دادن بخش ضعیف جامعه از سوی هنرش، فریاد آنها را به گوش های ناشنوا و چشمان نابینا منتقل کند. موزه استاد علی اکبر صنعتی در سال ۱۳۲۵ تأسیس شد. این موزه در ضلع شمال غربی میدان امام خمینی (ره) (میدان توپخانه) قرار دارد و یکی از مکان های دیدنی مرکز شهر تهران است که تحت نظارت اداره کل روابط عمومی و ارتباطات مردمی جمعیت هلال احمر اداره می شود. عمارت موزه صنعتی بر جای مانده از عمارت های دوره قاجار است. بنای این موزه در سال ۱۳۹۵ با همکاری سازمان میراث فرهنگی و سازمان زیباسازی شهرداری تهران بازسازی و نوسازی شد.

نقاشی های رنگ روغن و آبرنگ استاد، تابلوهای کم نظیر او با تکنیک موزائیک سنگ، همچنین مجسمه های سنگی و گچی و برنزی ساخته استاد حاصل ۶۲ سال فعالیت هنری این مجسمه ساز و نقاش برجسته ایرانی هستند و حدود ۴۰۰ مجسمه و ۲۰۰۰ نقاشی را شامل می شوند. سبک آثار هنری موزه صنعتی تهران رئالیسم یا واقع گرایی است. آثار وی صنعتی که امروزه بخش مهمی از آنها در موزه استاد صنعتی نگهداری می شوند، آینه تمام نمای رنج های بشری، خصوصا انسان ایرانی در طول تاریخ پر تلاطم این سرزمین است، از انسان عارف تا انسان عامی، از مسیح تا مرد عاقله مند بیکار در ایران دیروز و امروز، از فردوسی و زکریای رازی و کریمخان زند و قائم مقام فراهانی و علی اکبر دهخدا و کمال الملک تا پینه دوز، باربر و سلمانی و زندانی و آژانی که زندان بان است. این موزه به دلیل تعلق خاطر و ارتباط شخصی این هنرمند و آثارش با جمعیت شیر و خورشید سرخ- هلال احمر که نهایتا منجر به اهدای آثارش به این جمعیت شد، سه ربع قرن است که زیر نظر این جمعیت اداره می شود.

گزارشی از بازدید نوروزانه

تهیه و ۲۲۵۷ نفر به طور رایگان از موزه بازدید کردند؛ همچنین در ایام تعطیلات نوروزی ۱۴۰۳ نیز مجموعاً ۲۲۷۷ گردشگر از موزه استاد صنعتی بازدید کردند که ۱۴۴۱ نفر از آن ها با تهیه بلیط و ۸۳۶ نفر نیز به صورت رایگان به تماشای نقاشی ها و مجسمه های استاد صنعتی نشستند. امسال در شروع سال، بلیط ورودی موزه ۶۰۰۰ تومان است. ضمناً موزه استاد صنعتی در ایام نوروز از ساعت ۹ صبح تا ۱۷ عصر پذیرای بازدیدکنندگان بود. بازدید از موزه استاد صنعتی برای کودکان، بان نشینان، اعضا و داوطلبان جمعیت هلال احمر، راهنمایان گردشگری و دارندگان کارت منزلت رایگان است.

آثار استاد صنعتی برای طیف های مختلفی از گردشگران اعم از هنرمندان و دانشجویان رشته های هنری و اقشار مختلف مردم جالب توجه اند و با آنان ارتباط برقرار می کنند. برنامه ریزی و اجرای طرح بازدید نوروزی از موزه استاد صنعتی از فروردین ماه ۱۴۰۲ با همکاری شهرداری تهران و شبکه های تلویزیونی خبر و تهران (برنامه ایرانگرد) جهت معرفی موزه و هدایت توره های گردشگری جهت بازدید از موزه صنعتی آغاز شد. در نتیجه در ایام نوروز سال ۱۴۰۲، تعداد ۲۳۱۴ نفر از این موزه بازدید کردند. آمار بازدید سالانه از موزه در کل سال گذشته نیز شامل ۶۱۶۰ نفر بود. از این تعداد ۳۹۰۳ بازدید کننده بلیط

پیشنهادهای فرهنگی پیام هلال با موضوع سفر در اردیبهشت ماه که زمان مناسبی برای سفر است

گردش اردیبهشتی

لیلی تهرانی | اردیبهشت ماه بهترین ماه برای سفر است، اصلاً هم فرقی ندارد که به کدام شهر و استان؟ به شیراز؟ کاشان و اصفهان؟ لرستان و یا این که نه به شهرهای جنوبی، بوشهر و هرمزگان سفر کنید؛ اردیبهشت در همه شهرهای ایران زیباست و جان می‌دهد برای سفر؛ اردیبهشت ماه بهترین زمان برای تماشای فیلم و سریال و یا کتاب خواندن و بازی کردن هم است. بهترین زمان که فیلم و سریالی با تم سفر ببینید و با سفرنامه‌ای جذاب به دنیایی نو قدم بگذارید. به همین دلیل هم ما برای شما امدادگران پیشنهاداتی داریم با تم مسافرت.



سفرنامه خوشمزه

شما احتمالاً منصور ضابطیان را با برنامه «رادیو هفت» و نوستالژی‌بازی‌هایی که در تلویزیون رقم زده است، با برنامه‌های شب پلدا و حتی با پادکست و صدای گرمش می‌شناسند؛ ضابطیان اما سال‌ها روزنامه‌نگار و خبرنگار روزنامه ایران بوده و خیلی طبیعی است که کتاب‌هایی جذاب داشته باشد با تم سفرنامه. انتخاب یک کتاب سفرنامه در بخش کتاب، سخت است، چون در سال‌های اخیر سفرنامه‌های جذاب زیادی منتشر شده است که اتفاقاً با سفرنامه‌های پیشین، مارک و پلو و یا سفرنامه ناصر خسرو متفاوت است. ضابطیان ۴ سفرنامه دارد، به نام‌های «مارک دو پلو»، «مارک و پلو»، «سیاستین» و «استانبولی». ضابطیان در مارک و پلو، به کشورهای فرانسه، اسپانیا، لبنان، هندوستان، ایتالیا و اتریش، ارمنستان، کره جنوبی و آمریکا، در مارک دو پلو به کشورهای کنیا، بلژیک، چک، هلند، آلمان، پرتغال، یونان، عراق و برزیل، در سیاستین به کشور کوبا و سفرش به ۳ شهر هاوانا، ترینیداد و ونالس و در استانبولی درباره سفرش به شهر استانبول می‌گوید. نثر ضابطیان دلنشین و روان است و همین هم خواندن سفرنامه‌های او را لذت‌بخش می‌کند.

سه گانه‌ای جذاب

سه گانه فیلم‌های پیش از طلوع (Before Sunrise)، پیش از غروب (Before Sunset) و پیش از نیمه شب (Before Midnight) قدیمی است و ساخت آن‌ها به سال‌های ۱۹۹۵، ۲۰۰۴ و ۲۰۱۴ برمی‌گردد. سن و سال فیلم اما دلیلی نمی‌شود که شما از تماشای این سه گانه لذت نبرید و با سلین (ژولی دلی) و جسی (ایتین هاک) همراه نشوید. دختر و پسر جوانی که بعد از آشنایی در قطار به ناگاه، از آن پیاده می‌شوند تا سفرشان را آن طور که خودشان دلشان می‌خواهد، با صحبت کردن درباره زندگی، تجربیات‌شان و دنیا به پیش ببرند. تماشای فیلم اما جذاب است، زمانی که بدانید، ژولی و ایتین، دیالوگ‌های ماندگار زیادی را در تاریخ سینما به یادگار گذاشته‌اند؛ دیالوگ‌هایی که به گفته خود نویسنده، بسیاری از آن‌ها را شخصیت‌های اصلی داستان نوشته‌اند. داستان پیش از طلوع در وین می‌گذرد، داستان پیش از غروب در پاریس زمانی که جسی به نویسنده‌ای تبدیل شده و داستان آن دیدار کوتاه در وین را به نگارش درآورده است و داستان پیش از نیمه شب در سفر به جزیره‌ای در یونان همراه با این دو زوج می‌گذرد. در همه این سه گانه اما شما، همراه با گفت‌وگوی ساده و دوست‌داشتنی آن‌ها می‌شنوید، سفر می‌کنید و با نگاه بازیگران با جهان‌بینی دیگری زندگی را می‌شناسید.

نزدیکی صمیمانه



اگر شیف‌های امدادی گذاشت که شما دست اعضای خانواده را بگیرید و به سفر بروید و یا نه با دوستانان همسفر شوید؛ شاید بهتر باشد که دست به ابتکار بزنید و با هم بازی کنید. بازی پانتومیم که نوستالژی است، پیشنهاد ماست. با این بازی، هم خواهید خندید و هم دلتان به اعضای خانواده نزدیک‌تر می‌شود. پیشنهاد ماست که بازی را تبدیل به یک مسابقه جذاب کنید و به خاطر برد و باخت، نشانه‌های دستی را اجرایی کنید. با این کار حتماً به بازی‌تان هیجان خواهید داد.

سفر در زمان

«اگر می‌توانستیم به عقب برگردیم آیا می‌توانستیم شرایط زندگی‌ام را تغییر دهیم؟» این پرسش را از اطرافیان‌تان شنیدید و یا این که خودتان بیانش کرده‌اید؛ دغدغه آدم‌ها برای این که زندگی حال و حتی آینده خود را تغییر دهند. سریال تاریک (dark) اتفاقاً در پاسخ به همین سوال ساخته شده است. یک سریال آلمانی که در ۳ فصل و در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ منتشر شد. داستان اما از گم شدن چند نوجوان شروع می‌شود تا روابط بین ۴ خانواده، تأثیری که بر زندگی هم می‌گذرانند و مهم‌تر از آن، دلیلی که ما این سریال را به شما پیشنهاد می‌دهیم، یعنی «سفر به زمان» برسیم، به پرسشی که در ابتدای معرفی سریال پرسیدیم، به این که واقعا سفر در زمان، می‌تواند بر شرایط زندگی خود، خانواده و اطرافیان تأثیرگذار باشد؟ سریال دارک به این سوال به بهترین، مهیج‌ترین و زیباترین شکل ممکن پاسخ می‌دهد؛ البته برای رسیدن به این جواب باید صبور باشید، چراکه برای هر نفر، ۳ شخصیت در گذشته، حال و آینده وجود دارد و این می‌تواند شما را به عنوان مخاطب گیج کند. سخن برنارد دوپلر، یکی از شخصیت‌های مرموز سریال دارک، اما جالب است: «آنچه می‌دانیم قطره‌ای است و آنچه نمی‌دانیم همچون یک اقیانوس است.»



اخبار هلال احمری



- هلال احمر شمع‌های تولد خود را فوت کرد.
 - تصادف با یک پشه عامل سقوط یک بالگرد شد.
 - اعتراض مدافعان حقوق حیوانات به بازی گرگم به هوا.
 - اعلام استقلال سالاد به عنوان یک غذای کامل.
 - تاثیر مثبت پوشیدن پیژامه بر گردش خون.
 - جابه‌جایی تبلت با کامیون حمل گوشت قرمز، جرم اعلام شد.
 - پنیر دانمارکی به پنیر تبریز اعلام جنگ داد.
- با تشکر از شما بینندگان عزیز و ارجمند، خواهشمندم به مقتول اخبار توجه فرمائید... بله از اتاق فرمان اشاره می‌کنند این بخش خبری آماده نیست و باید به سراغ چند پیام بازرگانی برویم:
- آیا از مشکل بی پولی رنج می‌برید؟ آیا حقوق تان کفاف زندگی شما را نمی‌دهد؟ آیا قسط و اجاره خانه و مخارج زندگی کمر شما را شکسته؟ ما برای شما یک نسخه شفابخش داریم. به کوه و بیابان فرار کنید. نیروهای هلال احمر ظرف یک هفته شما را پیدا می‌کنند و با مظلوم‌نمایی برای خانواده عزیز می‌شوید.
 - کاورهای دوقلوی هلال احمر؛ کاورهای دوقلوی هلال احمر با قابلیت استفاده ۲ سیم کارت، دارای فن خنک‌کننده، سیستم تهویه هوشمند و سیستم گرمایش کف هم اکنون در دسترس امدادگران عزیز است.
 - آلبوم موسیقی فریاد امدادگر؛ صدای نسل جوان امدادگران. هم اکنون در تمام مراکز فرهنگی و هنری.
 - آیا از چایی‌های جوشیده و بد طعم محل کار خود خسته شده‌اید؟ ما به شما «سماور اداره» را پیشنهاد می‌کنیم. «سماور اداره» نامی مطمئن در صنعت سماورسازی کشور. لطفا هنگام خرید به نام و نشانه رسمی شرکت توجه فرمایید.



واژه‌نامه امدادگران هلال احمر

حقوق: صبوری کن صبوری کن، صبوری/حقوقت رو بدن گشونه نمیری، در فرهنگ عامیانه با نام «چندرغاز» شناخته می‌شود، می‌گویند رئیس‌ها تپش را می‌گیرند، نیامده می‌رود، دخیلی که با خرج نمی‌خواند، ایضا یک نوع رشته است (رشته آش نیست)، اگر مال بشر باشد خیلی معروف است (حقوق بشر).

پاداش: منوی این همه خوشبختی محاله، داداش کوچیکه حقوق، با عیدی فامیل است، بچه این محله نیست، شارژر دستی کارمند، مخفف عبارت «پاداشت» مثل دست داشت؛ یعنی تشویق داشت (قدیم‌ها با پا زدن تشویق می‌کردند)

مرخصی: عدسی فردا مرخصی، زندگی صورتی می‌شود، کارمندها پرواز می‌کنند، موسم خواب یا زمانی برای نوکری خانواده، خنک‌کننده دل، معمول وقتی در اداره کار زیاد است با یک مرخصی آدم را گول می‌زنند (جیگرم، جیگرم، جیگرم، جیگرم)

سوانح جاده‌ای: مسافرت بچه‌های امداد و نجات با اعمال شاقه، عید و تابستان سر و کله‌اش پیدا می‌شود، اسباب زحمت، جاده اسم تورو فریاد می‌زنه بیـــــــــــــــا.

آزمون امدادی

- ۱- اگر شما به عنوان امدادگر برای حل مشکل آب گرفتگی داخل مترو اعزام شوید، چه کار می‌کنید؟
الف. آب تنی می‌کنیم، انگار رفتم استخر سرپوشیده!
ب. از دهقان فداکار و پتروس دعوت به همکاری می‌کنیم.
ج. قایق موتوری می‌بریم بعد از عملیات می‌بریم ایستگاه ولیعصر عشق و حال!
- ۲- با توجه به آب گرفتگی ایستگاه‌های مترو به نظر شما بهتر است از این به بعد در مترو نام ایستگاه‌ها چطور اعلام شود؟
الف. ایستگاه سواحل میرداماد
ب. به نام خدا و با سالم، ایستگاه بعد رودخانه میرداماد
ج. مسافری محترم قایق قطاری در دریاچه میرداماد توقف نخواهد داشت.
- ۳- با توجه به بالا رفتن آمار تصادفات ناشی از بارندگی‌های اخیر، شما کدام راه‌حل را پیشنهاد می‌کنید؟
الف. حقوق بچه‌های هلال احمر را بالا ببرند!
ب. فوت کنیم ابرهای باران را برونند.
ج. جهت افزایش روحیه راننده‌ها از شعار «زیر باران باید رفت/ زیر باران باید تصادف کرد» استفاده کنیم.
- ۴- به نظر شما اگر آسانسور ساختمان صلح بین طبقات گیر کند، چه اتفاقی می‌افتد؟
الف. اتفاق خاصی نمی‌افتد ۱۳ نفره دور هم کلی هم خوش می‌گذرد.
ب. دیر می‌رسیم خانه و همسرمان در را باز نمی‌کند.
ج. بچه‌های امداد و نجات سر کل کل استقلال و پرسپولیس به کسی کمک نمی‌کنند.
- ۵- به نظر شما اگر بچه‌های هلال احمر با یک تیم فوتبال در مسابقات شرکت کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟
الف. وسط بازی بازیکنان هلال احمر بازی را رها می‌کنند و به حال مصدوم تیم حریف رسیدگی می‌کنند.
ب. از ژو بازیکن لژیونر می‌آوریم.
ج. وسط جاده چالوس اردوی تدارکاتی می‌زنیم.
- ۶- پیشنهاد شما برای ۱۰۲ سالگی تاسیس هلال احمر چیست؟
الف. نفری ۱۰۲ هزار تومان به حقوق کارمندان اضافه شود.
ب. امسال نفری ۱۰۲ روز مرخصی بدهند.
ج. آسانسورهای ساختمان صلح، به مدت ۱۰۲ روز، بدون خراب شدن کار کند.

راه‌های ارتباطی

ሥዕረ ስራ

نشریه پیام هلال در سری جدید انتشارش در نظر دارد در این صفحه صدای امدادگران، نجاتگران، داوطلبان و خلاصه همه مخاطبان این نشریه باشد. اگر شما به ما پیام بدهید و از مشکلات بگویید و پیشنهاداتتان را مطرح کنید، ما آنها را منعکس می‌کنیم و در شماره‌های بعدی هم پاسخ مسئولان مربوطه را منتشر خواهیم کرد.



نیما گلیاری |

جذب نیروهای کارشناس روابط عمومی به چه مرحله‌ای رسید

امدادگران تا چه زمانی مجوز حضور در شیفت های امدادی را ندارند

امدادگران که دارای درجات نجاتگری نمی باشند میتوانند بر اساس دستور العمل، دبیر کل، داخل، پایگاه باشند

آیا امسال هم حق الزحمه داوطلبین افزایش میابد
بله حق الزحمه افزایش میابد

فعال شدن بیمه تکمیلی داوطلبان چه زمانی صورت خواهد گرفت
بیمه تکمیلی در حال بررسی می باشد

چندسالی هست هیچ کارت عضویتی به ما ندادن آیا در سال جدید کارت های عضویت چاپ می شود؟
منتظر بخشنامه جدید برای کارت عضویت باشیم

تبدیل وضعیت جذب های شرکتی گذشته چه زمانی قرار

است انجام شود
تبدیل وضعیت ش
است

نیروهای قراردادی گذشته مستقر در پایگاه‌ها قرار بود با وجود نیروهای شرکتی جدید در ادارات مشغول به کار بشوند؛ این موضوع چه زمانی محقق خواهد شد در اختیار استازان‌ها می‌باشد

باوجود نیروهای شرکتی حضور داوطلبین در شیفت ها کم شده آیا قرار است پایگاه اضافه شود یا برنامه‌ای دیگری دارند

جذب نجاتگران خانم مستقر در کشیک های شعب به صورت شرکتی چه زمانی انجام خواهد شد

در صورت اینکه شیوه نامه جدید اگر شرایط داشته باشند انجام می شود

خودروهای جدید به چه صورت و چه زمانی در استان ها

تقسیم خواهند شد
در دست اقدام است

سازمان امداد و نجات برای سال جدید همانند سازمان جوانان دوره و اردوهای کشور آيا برگزار می کند اردوها به صورت آموزشی می باشد

اجرای تغییرات درجات امدادی به چه مرحله‌ای رسید آیا در سال جدید اجرایی خواهد شد
دستور العمل در حال تغییر است ابلاغ خواهد شد

جذب معافیت پزشکی ها به صورت شرکتی به چه مرحله ای رسید
کسانی که کمسیون تایید شده به کار گیری شده و الباقی معاینه
حضوری فراخان می شوند تا پایان اردیبهشت تعیین تکلیف می
شود

جذب ویژه کمک مربیان تیم های آنست به چه مرحله ای
رسیده است
منتظر شیوه نامه جدید باشید

